

# اصول تربیت

دکتر علی اصغر احمدی

## اصل هجدهم

" در فرایند یاددهی و یادگیری، یادگیری زیربنا و اساس است و یاددهی بر آن استوار می‌باشد. تلاش کنیم پیوسته اصالت یادگیری را حفظ کرده، آن را قربانی یاددهی نکنیم."

کودک از طریق یادگیری می‌تواند به رشد و کمال لایق خود برسد؛ استعدادهايش را شکوفا سازد و از ظرفیت‌های خدادادی خویش استفاده کند. این یادگیری به شکل یک فرایند انجام می‌گیرد که در آن یاددهنده و یادگیرنده نقش دارند. یعنی محیط از طریق عواملی چند، که مهم‌ترین آن‌ها معلم یا آموزشگاه است، موادی را در اختیار معلم یا آموزنده قرار می‌دهد. متعلم باید به شکل فعال به دریافت آنچه محیط به او می‌دهد بپردازد. القای یک سوبهٔ مطالب از طرف محیط، و نداشتن نقش فعال از طرف متعلم نمی‌تواند آموزشی مطلوب را به وجود آورد.

با این مقدمه می‌توانیم در فرایند یاددهی و یادگیری، با در نظر گرفتن دو طرف تعامل یعنی معلم و شاگرد و نیز با در نظر گرفتن نوع و میزان فعالیت آن‌ها، به اشکالی از یادگیری برسیم که



خوبی استفاده می‌کند و با احساس مسؤلیتی بالا، تلاش می‌کند آنچه را می‌داند به شاگرد بیاموزد. این معلم به مطالعه مستمر خود توجه

بین آنها دست به درجه‌بندی بزنیم. جدول زیر می‌تواند فشرده‌ای از نوع رابطه معلم و شاگرد در فرایند یاددهی و یادگیری باشد.

نتیجه		طرفین تعامل			
انگیزه	سطح یادگیری	انجام مطالب	شاگرد	معلم	
ضعیف	نسبتاً خوب	خوب	ضعیف	فعال	۱
ضعیف	پایین	آشفته	ضعیف	فعال پذیر (غیرفعال)	۲
نسبتاً خوب	پایین	آشفته	نسبتاً خوب	فعال پذیر (غیرفعال)	۳
خوب	بالا	خوب	خوب	فعال	۴
				هدایتگر و فعال	

### جدول شماره ۱ - نتایج حاصل از اشکال مختلف تعامل بین شاگرد و معلم

دارد و قبل از آغاز تعلیم، مطالبی را که باید بگوید مرور می‌کند. معلمان کار آزموده و علاقه‌مند، هیچ‌گاه خود را مستغنی از آمادگی قبلی برای ورود به کلاس درس نمی‌بینند. آن‌ها حتی اگر درس واحدی را سال‌های سال تدریس کرده باشند، باز قبل از ورود به کلاس به مرور آن درس می‌پردازند. آنان به خوبی واقفند که مرور درس قبل از ورود به کلاس موجب سازمان‌دهی خوب و گاه نو برای مطالب می‌شود. از طریق این سازمان‌دهی است که خود معلم نیز با دیدی جدید و نو به مطالب می‌نگرد و مطالبش طراوت و تازگی خاصی پیدا می‌کند.

چنین معلم فعالی، اگر عنصری را در اداره کلاس خود مورد غفلت قرار دهد، حاصل

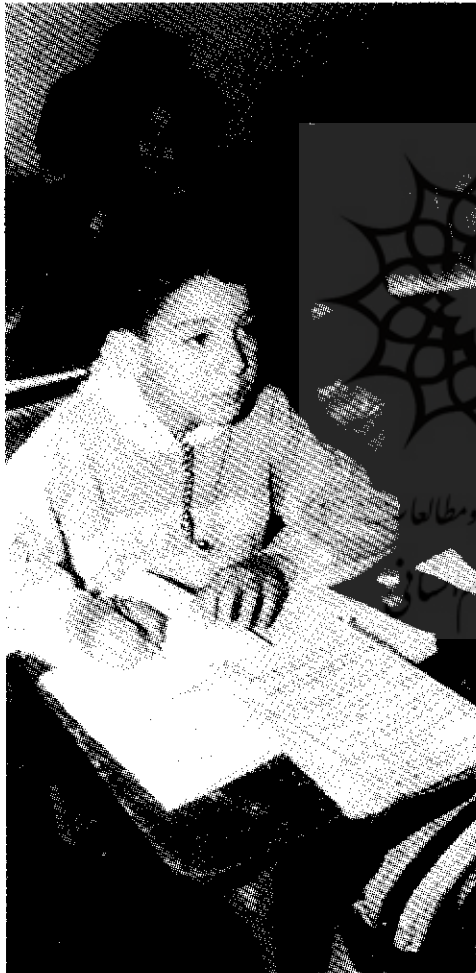
۱- معلم فعال و دانش آموز فعل پذیر:  
با دقت در جدول شماره ۱ می‌توانیم به چگونگی برقراری رابطه‌ای خوب در تعلیم و تربیت پی ببریم. در صورتی که معلم و یاددهنده، اهم از معلمی که در مدرسه آموزش می‌دهد و یا پدر و مادری که می‌خواهند چیزی به فرزندشان بیاموزند، دارای نقشی فعال باشند ولی یادگیرنده غیرفعال باشد، هر چند که سطح یادگیری خوب خواهد بود و مطالب از انجام کافی برخوردار خواهد شد، لکن دوزیر بنای مهم یادگیری یعنی "خلاقیت" و "انگیزش" ضعیف باقی خواهند ماند. مقصود از فعال بودن معلم این است که او با انگیزه‌ای قوی و با برنامه‌ای منسجم و از پیش طراحی شده، به تعلیم بپردازد. چنین معلمی معمولاً از وقت به

مهارت بالا به کلاس درس نمی‌رود، معلمی که هنوز به اهمیت دانستن و دانش پی نبرده است و دانش را با اوزانی چون پول و رفاه می‌سنجد، معلمی که به دلیل عدم وقوف به نقش دانش در حل مسائل انسانی و انسان زیستن، هم از دانش تهی مانده و هم از زندگی انسانی و برخوردار از روابط عالی معنوی دور و... نمی‌تواند نقشی فعال در کلاس درس داشته باشد. چنین معلمی با روحیه افسرده وارد کلاس درس می‌شود، دنیای روانی او مملو از تعارض‌های حل نشده است، محدودیت‌ها را با دید محرومیت می‌نگرد و مشکلات را با دید مصیبت و مکافات می‌بیند. انسان وقتی با مشکل و محدودیتی مواجه شود می‌تواند خود را صاحب اراده و توان و اقتدار ببیند، خداوند را یار خود بداند و در راه برطرف کردن مشکل و برداشتن مرزهای محدودیت، گام‌های استوار بردارد. او خود نقش فعال بودن را در زندگی تجربه می‌کند و می‌بیند که چگونه با اعتماد به نفس و اتکال به خداوند، می‌توان مرزهای محدودیت‌ها را یکی پس از دیگری درنوردید و از دل محدودیت‌ها به طرف زندگی در بی‌کران‌های هستی گام برداشت. ولی وقتی کسی همین مشکلات و محدودیت‌ها را با دید ستم‌دیدگی و بیچارگی بنگرد و خود را محکوم و اسیر دست آن‌ها بداند، نه تنها گامی در جهت حل و رفع آن‌ها بر نمی‌دارد که روز به روز بر گرفتاری‌های خود نیز می‌افزاید. چنین فردی چون با اعتماد به نفس و اتکاء به خداوند، گام‌های استواری بر نمی‌دارد، با کوچک‌ترین شکست باز می‌گردد و کار را رها شده باقی می‌گذارد. همین شکست‌های کوچک عزم او را سست‌تر می‌کند و او را مطمئن بر ناتوانی

زحماتش تا حد زیادی بر باد می‌رود. اگر این معلم به نقش فعال دانش‌آموز در یادگیری عنایتی نداشته باشد، دانش‌آموز نمی‌تواند به هدف اصلی معلم برسد. دانش‌آموز غیرفعال دانش‌آموزی است که برای خودش در یادگیری نقشی قائل نیست. او منتظر یاددهی می‌ماند و خود را برای یادگیری آماده نمی‌کند. او منتظر می‌ماند تا معلمش از راه برسد و به او مطلب جدید را بیاموزد. او حتی اغلب اوقات این زحمت را به خود نمی‌دهد که از خود بپرسد امروز معلم چه درسی به من خواهد داد؟ تا چه رسد به این که در فرایند تدریس به محتوای سخن و تعلیمات معلم بیندیشد و آن‌ها را از زوایای مختلف مورد توجه قرار دهد. چنین دانش‌آموزی اگر بخواهد به خوبی آنچه را معلم به او می‌گوید، بیاموزد، حداکثر چون یک دستگاه ضبط صوت عمل می‌کند. یک ضبط صوت را می‌توان یک شاگرد بسیار خوب غیرفعال به شمار آورد، شاگردی که هر چه را معلم می‌گوید به خوبی دریافت و نگه‌داری می‌کند، لکن نه فهمی از آن مطالب دارد و نه چیز نویی می‌تواند به آن مجموعه بیفزاید. ما در ادامه مقاله در مورد عوامل مؤثر در غیرفعال شدن دانش‌آموز، مطالبی را خواهیم گفت، لکن در این جا بر این نکته تأکید می‌کنیم که یکی از ویژگی‌های معلم خوب، فعال کردن دانش‌آموز برای یادگیری است، نه فعال بودن خودش برای یاددهی.

۲- معلم و شاگرد فعل‌پذیر (غیرفعال):  
در صورتی که معلم و شاگرد هر دو فعل‌پذیر یا غیرفعال باشند، حاصل یادگیری بسیار آشفته و گاه مضر خواهد بود. معلمی که با انگیزه و

موقعیت هدایت شدن دانش‌آموز را فراهم نمی‌کند. معلم غیرفعال چیز زیادی به چنین دانش‌آموزی نمی‌آموزد و در عین حال او را زیاد هم محدود نمی‌کند. این عدم محدودیت می‌تواند فضای لازم برای یادگیری‌های خودانگیزخته را فراهم آورد. چنین یادگیری‌هایی ضمن رشد خلاقیت و انگیزش در دانش‌آموز، از انسجام و سامان یافتگی کافی برخوردار نخواهد بود.



خویش می‌سازد و بر این باور که او محکوم و شکست خورده است، بیش از پیش می‌افزاید. معلم و مربی وقتی چنین نگرشی داشته باشند، نمی‌توانند نقشی فعال و سازنده در کلاس و یاد محیط تربیتی داشته باشند. اعتماد به نفس و عزت نفس معلم و مربی فضای تربیتی را با طراوت می‌کند، ولی سردی و افسردگی آنان فضای تربیتی را سرد و بی‌روح می‌نماید و یأس و روح مردگی را به متربیان القا می‌کند. در چنین فضایی نه تنها خلاقیت و انگیزش رشد پیدا نمی‌کند، بلکه حاصل یادگیری نیز مطالبی سطحی و گاه آشفته است. حاصل تعامل بین معلم غیرفعال و فعل‌پذیر و نیز شاگرد غیرفعال در مجموع به ضرر آموزش است و به فرایند تعلیم و تربیت و یاددهی و یادگیری لطمه جدی می‌زند. ضرر و زیان معلمان مرده دل، افسرده و بی‌انگیزه بسیار زیادتر از سودشان است. آن‌ها اگر مطالب اندکی نیز به متعلمین خود بیاموزند، آن‌ها را نسبت به آموختن و ارزش دانش بدبین و دلزده می‌کنند، و این زیان بسیار بزرگ‌تر از سود آموختن آن مطالب اندک است.

### ۳- معلم فعل‌پذیر (غیرفعال) و شاگرد فعال:

در شرایطی خاص ممکن است شاگرد و یا مربی فعال‌تر از معلم باشد و علاقه‌مندی بیش‌تری برای یادگیری از خود نشان دهد. چنین مواردی را می‌توان در بین دانش‌آموزانی دید که محیط‌های قبلی، آنان را برای یادگیری و کشف مطالب مورد تشویق قرار داده است. این محیط‌ها انگیزه لازم برای جست‌وجوگری و یاد گرفتن را در دانش‌آموزان ایجاد کرده است، لکن شرایط جدید، یعنی حضور معلمی غیرفعال



#### ۴- معلم هدایتگر و فعال و شاگرد فعال:

در شرایطی که معلم خود فعال است و نقش خود را در تعلیم و هدایتگری متعلم می‌داند، می‌تواند بهترین تأثیر را داشته باشد و بیش‌ترین بهره را از فعالیت‌های تعلیمی و تربیتی خود بگیرد. چنین معلمی در گام اول در اندیشه آماده کردن شاگردان خود است. او قبل از این که بذر را بیفشاند، زمین را آماده می‌سازد. آمادگی انسان برای آموزش مستلزم داشتن نگرش مثبت و فعال به محیط و اطراف است. دانش‌آموزی که با پرسشگری به جهان می‌نگرد و خود را قادر به درک و کشف روابط موجود میان پدیده‌ها می‌بیند، آمادگی دارد تا خوب بیاموزد و از آموختن خویش لذت ببرد.

مثال ساده‌ای می‌تواند نقش آمادگی را در برانگیختن انگیزه برای یادگیری بیش‌تر نشان دهد. انسانی که پس از تحمل گرسنگی و یا

تشنگی، به غذا و آب می‌رسد، نه تنها از گرسنگی و یا تشنگی رهایی می‌یابد و از رنج آن خلاص می‌شود، که برای به دست آوردن آب و غذای دیگر نیز به تلاش و تکاپو می‌افتد. یعنی با غذایی که به انسان گرسنه می‌دهیم، نه تنها نیاز او را بر طرف می‌کنیم، بلکه او را برای جست‌وجوی بیش‌تر و به دست آوردن غذایی دیگر به تکاپو وا می‌داریم. ولی با غذایی که به یک انسان سیر می‌خورانیم، و بدون توجه به تمایل او برای خوردن، او را وادار به خوردن می‌کنیم، نه تنها به او لذت سیر شدن را نمی‌چشانیم، که او را از غذا خوردن نیز دلزده می‌کنیم. این تمثیل و این واقعیت در مورد علم و دانش نیز به طریق اولی صادق‌تر است؛ زیرا در درون انسان جهازی وجود دارد که وقتی غذا به آن نرسد، به انسان هشدار می‌دهد و او را وادار به تکاپو می‌کند، ولی معلوم نیست در انسان

### عوامل و موانع فعالیت دانش آموز

فعال شدن دانش آموز و متربی مستلزم فراهم آوردن زمینه‌های لازم برای آغاز فعالیت و استمرار آن است. ما در این جا به طور اجمال به عواملی که موجب فعالیت می‌شوند و نیز به موانعی که این فعالیت را متوقف می‌کنند، می‌پردازیم.

۱- نگرش مثبت معلم و مربی نسبت به نقش فعال دانش آموز، اولین گام در جهت فعال کردن اوست. معلم و مربی باید اعتقاد قلبی نسبت به نقش فعال دانش آموزان داشته باشند. معلم باید جایگاه دانش آموز را در فرایند یاددهی و یادگیری در نظر داشته باشد و پیوسته آن را مورد توجه قرار دهد. تصدیق نقش دانش آموز به زبان و فراموش کردن آن در ذهن و در عمل، مانع اساسی برای جلوگیری از فعالیت دانش آموز است.

۲- داشتن دید تشویقی در مقابل نگرش تنبیهی: معلم یا مربی وقتی برای خود نقش تشویقی قائل شود نه نقش تنبیهی، می‌تواند در فعال شدن دانش آموز نقشی مؤثر داشته باشد. معلمی که به هنگام تصحیح دیکته یک دانش آموز، رسالت خود را تقویت آنچه او درست نوشته است بداند، دارای نگرش تشویقی در آموزش است، ولی معلمی که در چنین شرایطی رسالت خود را کشف غلط‌های دانش آموز می‌داند، دارای نگرش تنبیهی می‌باشد. سعی کنیم چشم خود را به "داشته‌های" دانش آموزان و متریان بدوزیم، نه به "نداشته‌های" آنان.

بخشی وجود داشته باشد که او را برای یادگرفتن تشویق کند. هر چند که برخی از روان‌شناسان همچون کتل<sup>۱</sup> (شولتز، شولتز، ۱۳۷۷، صفحه ۳۰۷) کنجکاوی را طبیعی برای انسان می‌دانند، لکن نمی‌توان کنجکاوی را مساوی علم آموزی دانست. به این جهت است که برای علم آموزی ایجاد میل به دانستن و ایجاد سؤال در ذهن دانش آموز ضرورتی انکارناپذیر دارد و اولین وظیفه معلم ایجاد چنین میلی در دانش آموز است. فعالیت معلم در اصل متوجه فعال ساختن دانش آموز است، نه فعال شدن خود و غفلت از فعالیت دانش آموز.

معلم باید هدایتگر باشد. یعنی به دانش آموزان کمک کند تا خود پاسخ سؤالات خویش را بیابند و کمک کند تا آنان به بیراهه نروند و در صورت لزوم مطالبی را نیز مستقیماً به آنان بیاموزد. آموختن مستقیم مطالب باید در شرایطی خاص انجام گیرد. بعد از آن که دانش آموزان تلاشی کافی برای یافتن پاسخ سؤالات خویش انجام دادند و نتوانستند پیشرفت کافی داشته باشند، آموزش مستقیم مطالب می‌تواند سودمند و پیش برنده باشد. ولی آموزش بدون تلاش اولیه نمی‌تواند اثر شایسته خود را بر ذهن دانش آموز باقی بگذارد. از تعامل بین معلم فعال و هدایتگر و دانش آموز فعال بهترین نوع یادگیری‌ها تحقق پیدا خواهد کرد. ضمن رشد خلاقیت و انگیزش در دانش آموزان، آنان به مطالب منسجم و سازمان‌یافته‌ای دسترسی می‌یابند و به سطح بالایی از یادگیری می‌رسند و این هم به برکت اولویت دادن یادگیری بر یاددهی است. یادگیری پایه و اساس یاددهی است.

همان‌گونه که پیش از این گفته‌ایم، سعی کنیم سؤال کنندگان خوبی باشیم تا پاسخ دهندگان خوبی.

۴- به دانش‌آموزان و فرزندانمان نگرش تحقیقی بدهیم نه نگرش تقلیدی: کمک کنیم تا آنان به جهان با دید تحقیق و اکتشاف بنگرند، نه آن که تنها مصرف‌کننده تولیدات دیگران باشند.

۵- بالاخره دانش‌آموزان و فرزندانمان را ایده‌آلی نبینیم، بدانیم که آنان نیز مانند ما ممکن است مرتکب خطا شوند. تنها باید بیاموزند که از هر خطایی می‌توان درسی آموخت.



پی‌نوشت:

1- R.B.CATTEL

منابع:

- شولتز و شولتز: "نظریه‌های شخصیت"، ترجمه سید محمدی، یحیی، نشر هما، تهران ۱۳۷۷.
- گلاور و سرونینگ: "روانشناسی تربیتی"، ترجمه خرازی، علی نقی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۵.

۳- صبر و حوصله در مواجه شدن با سؤالات و پاسخ‌های دانش‌آموزان نیز نقش مؤثری در فعال ساختن آنان دارد. وقتی با سؤال دانش‌آموزی مواجه می‌شویم باید با حوصله و دقت به سؤال او گوش دهیم و سعی کنیم از او بخواهیم که سؤالش را روشن‌تر بیان کند و توضیح بیشتری بدهد. وقتی که او مشغول پاسخ گفتن به سؤالی است، باید به پاسخ او نیز با دقت بیندیشیم و

بقیه از صفحه ۹

- ۴- همان مأخذ، جلد ۸، صفحه ۴۶.
- ۵- مطهری، مرتضی: فطرت.
- ۶- ستوده، امیررضا: پایه پای آفتاب، جلد ۲، صفحه ۲۷۲.
- ۷- همان مأخذ، جلد ۲، صفحه ۱۰۴.
- ۸- امام خمینی (ره): صحیفه نور، جلد ۱۳، صفحه ۲۶۷.
- ۹- همان مأخذ، جلد ۶، صفحه ۲۴۸.
- ۱۰- همان مأخذ، جلد ۱۷، صفحه ۱۵۲.
- ۱۱- مجموعه مقالات کنگره بررسی اندیشه و آثار تربیتی حضرت امام خمینی، صفحه ۳۹۱.
- ۱۲- امام خمینی: صحیفه نور، جلد ۹، صفحه ۱۵۳.
- ۱۳- همان مأخذ، جلد ۱۳، صفحه ۱۹۹.